
داستانهای شکسپیر

خوش آنچه پایانش خوش است

چارلز و مری لمب
ترجمه و اقتباس: علی اکبر عبدالمهی

سرشناسه	:	لمب، چارلز، ۱۷۷۵ - ۱۸۳۴ م
عنوان و نام پدیدآور	:	Lamb, Charles
مشخصات نشر	:	خوش آنچه پایانش خوش است
مشخصات ظاهری	:	تهران: دبیر: ۱۳۹۴.
شابک	:	۷۲ ص.
وضعیت فهرست‌نویسی	:	۴-۷۷-۵۹۵۵-۶۰۰-۹۷۸
یادداشت	:	فیبای مختصر
یادداشت	:	فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir
یادداشت	:	قابل دسترسی است.
یادداشت	:	کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب "Tales from Shakespeare" است.
شناسه افزوده	:	لمب، مری، ۱۷۶۴ - ۱۸۴۷ م.
شناسه افزوده	:	Lamb, Mary
شناسه افزوده	:	عبداللهی، علی اکبر، ۱۳۲۱ - مترجم.
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۷۹۳۹۰۳



ناشر: دبیر

عنوان: خوش آنچه پایانش خوش است

نویسنده: ویلیام شکسپیر

مترجم: علی اکبر عبداللهی

تعداد: ۱۵۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۴

لیتوگرافی: ترنج

چاپ: حیدری

شابک: ۴-۷۷-۵۹۵۵-۶۰۰-۹۷۸

تهران، خیابان اردیبهشت، کوچه وحید، پلاک ۱، واحد ۴، تلفن:

۶۶۴۱۳۷۲۶-۶۶۹۶۰۶۰۳

www.samirpublication.com

۵۰۰۰ تومان

اشاره

خانم مری لمب را به سبب درک عمیقش از تحولات زبان و آگاهی بر ورود واژگان جدید و مرگ واژگان کهنه و منسوخ می‌ستایم. او قریب به صد و پنجاه سال بعد از شکسپیر به روشنی دریافت که دیگر آن ساختار کلامی و آن زبان فحیمی که شکسپیر در نمایشنامه‌ها و داستان‌هایش به کار گرفته قابل فهم برای امروزیان نیست و نیز آن چنان زبان زیر و رو شده و آن چنان تغییراتی را پذیرا شده که ادبیات شکسپیری صرفاً مناسب برای تاریخ ادبیات است؛ کماکان که «دره نادری» میرزا مهدی‌خان استرآبادی و «تاریخ و صاف» و صاف‌الحضره در ستایش فتوحات هلاکو خان دیگر به زبانی نیست که برای نسل امروزیان ما قابل فهم باشد، هرچند که تحول زبانی در ادب فارسی چندان شتابان نیست آن‌گونه که در ادبیات انگلیسی رخ داده است و دلیل روشن آن این است که ما با سرخوشی دیوان حافظ و کمی عقب‌تر دیوان سنایی را می‌خوانیم و همان درک و لذتی را داریم که فارسی‌زبانان قرن ششم و هفتم و هشتم هجری می‌داشته‌اند. اما تغییرات در زبان انگلیسی بسیار سریع‌تر و شتابناک‌تر از زبان فارسی ر بوده است و به همین روی خانم لمب در بیان تفسیرگونه قصه‌های حاضر به زبان

روزگار خویش - حدود ۱۵۰ سال پیش - کوشیده است و دقیقاً همین
 اهتمام را مترجم توانمند، آقای عبداللہی پذیرا شده‌اند که با بازنویسی و
 بازآفرینی تلاش خانم لمب، اثری را آفریده‌اند که در عین حال که
 قصه‌های شکسپیر است و در حالی که از نگاه خانم لمب است زبان
 امروزیان ماست و به سبب این اهتمام است که ایشان را دست مرزاد
 می‌گویم.

ناشر

www.ketab.ir

مقدمه

حیرت‌انگیز است وقتی اظهار نظر گوته را درباره ویلیام شکسپیر می‌خوانیم و در می‌یابیم که او نوعی رابطه بین بزرگ شاعر ایران زمین حافظ و شکسپیر یافته است و به طریقی ستایشگر آنها که بهتر است بگوییم ستایشگر آثار آنهاست.

گوته به صراحت حافظ را بزرگترین شاعر می‌داند و در عین حال شکسپیر را تواناترین درام‌نویس و نابغه‌ای بی‌همتا توصیف می‌کند. اگر شاعری توانا از هموطنان حافظ درباره او می‌نویسد، «...گویی در پشت گوش تو زمزمه می‌کند و تا برمی‌گرددی آوازش از عرش می‌آید، زبانش آن چنان ساده و آشنا است که انگار ترانه‌اش را از عهد گهواره شنیده‌ای و آن چنان با رمز و معما می‌گوید که پنداری پیامی است که از کهکشان‌های دور می‌رسد... شعر او (حافظ) چون دوردست افق بوسه‌گاه آسمان و زمین است، آسمانی ست زیرا آنچه از خوبی و پاکی و عدل و امن می‌جوید در این تیره خاکدان نمی‌یابد. زمینی است زیرا آنچه از ناز و نوش و نوا می‌خواهد در همین سایه بید و لب‌کشت فراهم است. پس اشاره‌اش به دورگاه آسمان است و چشم و دلش در زمین می‌گردد.

هوشمندی است تشنه دانستن راز دهر و معمای وجود؛ نگران سرنوشت انسان و آزرده از رنج و ستمی که به ناروا بر فرزند آدم می‌رود...» گوته هم در دیوان شرقی از خمخانه شعر حافظ مست شده است و او که خود از نوادر زمان است در مقابل شکسپیر و شعر و درام‌هایش کلاه از سر برمی‌دارد، به تعظیم کمر خم می‌کند و از آغاز گشت و گذار در کوچه باغ‌های آثار او چنین می‌گوید:

«... همگامی که یکی از نمایشنامه‌های او را به پایان بردم گویی کوری مادرزاد بودم که دستی معجزه‌گر بینایی را به من هدیه کرد. به وضوح تمام دنیای خود را دیدم، احساس کردم وجودم به نحوی نامحدود گسترده شد... دریافتم بازی‌های او همه گرد یک نقطه پنهانی دور می‌زنند که در آن خصوصیت خود ما و آزادی اراده ما با آنچه در جریان است برخورد می‌کند ولی ذوق فاسد یا بهتر است بگویم ذوق فریب خورده چشمانمان را چنان تیره و تار می‌کند که همواره محتاج راهنمایی هستیم تا ما را از این ظلمت و تیرگی نجات دهد... او (شکسپیر) ما را بدرون جهان و تمام زوایای آن هدایت می‌کند...»

در مورد شکسپیر و آثار او بسیار سخن گفته شده و به خصوص در مورد آثارش ناگفته‌ای وجود ندارد، شناخت آثار او خود رشته‌ای مجزا است که کارشناسان برجسته‌ای سعی در بهتر شناساندن و قابل درک کردن بیشتر آن بوده و هستند تا از برخورد با آنها همان احساسی به ما دست دهد که به گوته دست داد. اما در مورد زندگی شکسپیر با همه تحقیقاتی که صورت گرفته هنوز جای اما و اگرهای بسیار وجود دارد ما چون قادر نیستیم از اهل فن که طی سال‌ها درباره زندگی ویلیام شکسپیر تحقیق کرده‌اند، اطلاعات بیشتری به دست بدهیم به همین بسنده می‌کنیم که به طور خلاصه دانستنی‌های لازم را در مورد

خوش آنچه پایانش خوش است + ۷

زندگی او عرضه کنیم و ادعایی نداشته باشیم که کاری تحقیقی انجام داده‌ایم.

ویلیام شکسپیر بزرگترین شاعر و نمایشنامه‌نویس انگلیس که اگر در بزرگترین بودن او در زمینه شعر اندکی اغراق کرده باشیم ولی در خلق درام‌های جاویدان بی‌تردید از جمله بزرگترین‌هاست، در کجا به دنیا آمده در چه فضایی رشد کرده، تعلیم دیده، زندگی کرده و آثارش را به وجود آورده است؟

اگر چه در یکی دو صفحه نمی‌توان به این پرسش‌ها پاسخ داد اما در همین حد می‌توان متذکر شد که هدف از ارائه این مجموعه آشنا کردن جوان‌ها با شکسپیر و آثار اوست تا خودشان در شناخت او بکوشند و از مطالعه آثار این هنرمند و نویسنده و شاعر توانا کسب فیض کنند.

قبل از پرداختن به ذکر زندگینامه شکسپیر اشاره به این نکته ضروری است که با وجود گذشت نزدیک به چهار و نیم قرن از زمان حیات این نابغه بزرگ و وجود آثاری چنین شگرف و با عظمت هنوز در مورد وجود او تردید وجود دارد و هستند کسانی که در وجود او شک می‌کنند البته در مقابل نیز کسانی هستند که گمان دارند شکسپیر را به طور کامل شناخته‌اند اما هر دو گروه باید در باور داشت‌های خود تجدیدنظر کنند.

بنابر اسناد و مدارکی که موجود است می‌توان تعمیم شکسپیر را در ۲۶ آوریل ۱۵۶۴ دانست. البته برای تنظیم زندگینامه شکسپیر به چهار منبع می‌توان توجه کرد و با اتکا به منابع چهارگانه با وضوح، کامل او را شناخت. مهمترین و معتبرترین منبع در مورد وجود این نابغه بزرگ اسناد و مدارک ثبتی است که از زمان او باقیمانده است.

در اولین سند که در دفتر کلیسای استراتفورد آن ایوان - محل تولد شکسپیر - ثبت شده و هنوز باقی است می توان تاریخ تعمید ویلیام شکسپیر، برادران و خواهران و تاریخ وفات او و پدر و مادر و اقوامش را یافت.

منبع دوم اخبار و روایاتی است که بازگو کننده وقایع زمان حیات و حوادث زندگی او است و چیزهایی که سینه به سینه نقل شده و در مراحل مختلف آنها را ثبت کرده اند.

منبع سوم تاریخ ادبیات دوره ای است که شکسپیر فعالیت هنری داشته است. در این مرحله می توان به قضاوت ها و نقد و بررسی آثارش وسیله معاصران او توجه کرد و حتی از این طریق می توان آدم های نمایشنامه ها و به عبارت امروزی کاراکترهایش را شناخت. منبع چهارم آثار شکسپیر است که از طریق بررسی آنها می توان به شرایط خلق و به وجود آوردن این آثار رسید و با بخش عمده ای از زوایای شخصیتی خالق آنها آشنا شد و با مطالعه و تحلیل این آثار شخصیت ها و کاراکترهای آنها را شناخت و از این طریق به عقاید، نظریات، اندیشه ها و تأملات و اعتقادات وجدانی و روحی و روانی خالق آنها دست یافت.

با استناد به مدارک موجود شکسپیر در روز دوشنبه ۲۳ آوریل ۱۵۶۴ در استراتفورد - آپان - اون در ناحیه وارویکشایر، پاره عرصه هستی نهاد. در دفتر کلیسای هالی ترینیتی در استراتفورد آپان اون تاریخ تعمید شکسپیر به این صورت ثبت شده است: ۲۶ آوریل - گیلیموس فیلیوس جوهانس شکسپیر.

پدرش، جان شکسپیر تاجر پشم و پوست و مادرش - آردن - دختر یک کشاورز ثروتمند بود.

جان، پدر ویلیام شکسپیر در فاصله سال‌های ۱۵۵۶ تا ۱۵۷۲ زندگی آرامی را می‌گذراند و موقعیتش روز به روز ارتقا می‌یافت. مدت‌ها عضو شورای شهر بود و بالاخره به شهرداری رسید. دوران تنزل و رکود بازار او از ۳۱ سپتامبر ۱۵۷۱ شروع شد ولی او تا پنجم سپتامبر ۱۵۷۲ در همان مقام و سمت باقی ماند.

از دلایل خوشبختی جان شکسپیر ازدواج او با ماری آردن دختر یکی از خانواده‌های متشخص و معتبر آن زمان بود که در فاصله چند مایلی استراتفورد سکونت داشتند. ماری در زمان ازدواج با جان دارایی خوبی را به ارث برده بود. ارثیه ماری عبارت بود از حدود پنجاه جریب زمین که در هر سال عایدی کافی نصیبش می‌کرد.

ویلیام فرزند سوم جان و ماری بود که در استراتفورد به دنیا آمد، خانه‌ای که ویلیام در آن متولد شد هنوز هم در خیابان هنلی باقی است و مورد بازدید علاقمندان به آثارش قرار می‌گیرد.

از دوران کودکی شکسپیر اطلاع زیادی نداریم جز اینکه باید تصور کنیم که او نیز مانند کودکان هم‌طبقه خود، در خانواده‌ای محترم، پرورش یافته است. البته باید اذعان کنیم که وضعیت طبیعی استراتفورد در باروری احساسی و عاطفی شکسپیر نوجوان بسیار موثر بوده است.

ناحیه استراتفورد یکی از زیباترین مناطق انگلستان است. مزارع سرسبز، تپه‌های پرگل که وزش نسیم عطر گل‌هایش را تا دور دست‌ها پخش می‌کرد چمنزارهایی که چون مخمل سبز در زیر نور خورشید موج به نظر می‌رسید و دره‌هایی که سرشار از سکوت و هم‌انگیز بود و نسیم وقت عبور از آن موسیقی سحرآمیزی می‌نواخت و رودها و چشمه‌سارهای پاکیزه‌ای که در گوش جان ویلیام جوان زمزمه

می‌کردند، روح شاد و خندان و بیقرار او را به بازی می‌گرفتند. چنین طبیعت زیبایی است که ویلیام جوان بعداً آنها را در نمایشنامه‌ها و اشعارش مانند پرده‌های نقاشی ثبت می‌کند. بن جانسون نمایشنامه‌نویس معاصر شکسپیر درباره او نوشته است: «شکسپیر اندکی لاتین و کمتر از آن یونانی می‌دانسته است» اما تحقیقات بعدی نشان می‌دهد که شکسپیر در سال ۱۵۷۰ به مدرسه متوسطه استراتفورد رفته و در آنجا زبان لاتین را آموخته است. آموختن زبان لاتین به شکسپیر جوان برای خواندن آثار اوید شاعر بزرگ لاتین کمک فراوان کرد.

شکسپیر حداکثر تا چهارده سالگی در این مدرسه تحت تعلیم بود ولی وقتی کار تجارت پدرش با کسادى مواجه شد او نیز ترک تحصیل کرد و دیگر در هیچ کلاس درسی حضور نیافت.

بعد از جدایی ویلیام جوان از مدرسه تا نوزده سالگی اطلاع چندانی از او نداریم ولی گفته می‌شود چندی در یک مدرسه کار می‌کرده و بعضی هم می‌گویند در دفتر یکی از وکلای دادگستری مشغول بوده و پاره‌ای نیز اعتقاد دارند که قضایی می‌کرده است.

واقعۀ مهم زندگی شکسپیر که در نوزده سالگی اتفاق افتاد ازدواجش با «آن هاتاوی» دختر ریچارد هاتاوی مزرعه‌دار سرشناس دهکده شاتری بود که مزارعش فاصله چندانی با استراتفورد نداشت. آن هشت سال از ویلیام بزرگتر بود. اولین فرزندشان یک دختر بود که در ۲۶ ماهه ۱۵۸۳ او را تعمید دادند و نامش را سوزان گذاشتند. آنها در سال ۱۵۸۵ صاحب دو دختر توأمان به نام‌های هامنت و جودیت شدند.

شکسپیر بقدری به کارهای نمایشی و فعالیت هنرپیشگان سیار و

هنرنمایی آنها علاقه داشت که زادگاه خود را ترک کرد و با این امید که بتواند در این زمینه توفیقی حاصل کند راهی لندن شد.

درباره حضور او در لندن به اختصار می توان گفت که ابتدا در یک تماشاخانه به کار نگهداری و مراقبت از اسب های مشتری ها پرداخت. پس از چندی به کارهای داخل تماشاخانه راه یافت و به اصلاح نمایشنامه های ناتمام که باید اجرا می شد، پرداخت، گفته می شود کمی بعد به روی صحنه رفت و به ایفای نقش پرداخت. اما به احتمال قوی تر به کارهای پشت صحنه نظارت کرد. تنها نشانی که از ایفای نقش وسیله شکسپیر داریم اجرای نقش روح در نمایشنامه هاملت از آثار خود اوست.

شکسپیر در لندن قطعات منظومی سرود که باعث شهرتش شد. او در سال ۱۵۹۷ اولین کمدی خود را به نام عشق بی حاصل در حضور ملکه الیزابت اول به صحنه برد. از آن به بعد نمایش های او بی وقفه تحت حمایت ملکه به صحنه رفت. پس از درگذشت ملکه الیزابت اول (۱۶۰۳) شاه جیمز نیز حمایت خود را از ویلیام شکسپیر و بازیگرانش دریغ نکرد. نمایشنامه های شکسپیر در تماشاخانه گلوب که در ساحل جنوبی رود تایمز قرار داشت، اجرا می شد.

دیرزمانی نگذشت که شکسپیر به موفقیت مادی و معنوی بزرگی دست یافت و ظاهراً در مالکیت تماشاخانه گلوب سهیم شد. اما این تماشاخانه در سال ۱۶۱۳ در جریان اجرای نمایشنامه هنری هشتم آتش گرفت و سوخت. شکسپیر در افتتاح مجدد تماشاخانه گلوب، حضور نداشت. به هر حال شکسپیر در سال ۱۶۱۶ چشم از جهان فرو بست و گنجینه بزرگ آثار خود را برای جهانیان باقی گذاشت.